

# آموزش و پرورش در برگیرنده همه؛ جداسازی یافراگیرسازی

ابوالفضل سعیدی

عضو بازنشسته هیئت علمی  
پژوهشگاه آموزش و پرورش

این تحولات آشنا کند.

در این دیدگاه نوین که اینک بر آموزش و پرورش بیشتر کشورهای پیشرفته حاکم است، پرسش‌هایی برای آموزش و پرورش به میان آمده است:

۱. آیا آموزش و پرورش ویژه (استثنایی) با رویکرد جداسازی که

عمری بیش از چهارصد سال دارد کارا بوده است؟

۲. آیا این رویکرد به ارتقای مطلوب آموزش و پرورش منتهی شده

یا ارتقای آن را کند ساخته است؟

۳. آیا نتایج آموزشی و پرورشی این رویکرد برای پرورش یافتگان،

خانواده‌هایشان و اجتماع خشودکننده بوده است؟

۴. آیا تأسیس مدارس و کلاس‌های ویژه در همه مناطق

امکان‌پذیر و به‌صرفه است؟

تجربه‌هایی که در اثر سرپیچی عده‌ای از معلمان و والدین از

قوانین رسمی آموزش و پرورش ویژه به‌وجود آمد، نشان داد که اگر

کودک به کلاس و مدرسه عمومی برود و معلم روی کاستی‌های

کودک و نوجوان متمرکز نشود و آموزش‌هایش را بر مبنای

توانایی‌های وی تنظیم کند، جداسازی لازم نیست و کودک معلول

نیز، گرچه گاهی با سرعت کمتر یا با تفاوت‌هایی، به هر حال به

هدف‌های آموزش و پرورش می‌رسد. به‌ویژه از نظر اهداف اجتماعی

که گرچه در بسیاری موارد نادیده گرفته می‌شوند، اما پراهمیت‌ترین

اهداف آموزش و پرورش اند.

از سوی دیگر، تجربه برخی کشورها مانند کشورهای اسکاندیناوی

که از لحاظ جمعیت پراکندگی دارند و به‌دلیل محدودیت‌های اقتصادی

امکان تأسیس مدرسه و کلاس ویژه برای تعداد اندک کودکان معلول

را ندارند، نشان داد که تلفیق کودکان معلول در مدارس عمومی با

آموزش معلمان و مستقر ساختن معلمان ویژه در همان مدارس، نه تنها

از نظر پیشرفت تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی، بلکه از نظر اقتصاد

آموزش و پرورش نیز به‌صرفه‌تر است. این تجربه‌ها نشان داد این اقدام،

با تغییر نگرش معلمان نسبت به تفاوت‌های فردی و حقوق آموزشی

و انسانی کودکان و نوجوانان، می‌تواند به نفع معلمان و دانش‌آموزان

آیا در طول دوران معلمی خود دانش‌آموزی داشته‌اید که با تمامی

دانش‌آموزانتان تفاوت داشته به طوری که آرزو کرده‌اید ای کاش

در کلاستان نبود؟ آیا تاکنون کوشیده‌اید چنین دانش‌آموزانی را از

کلاستان به مدرسه‌ای خاص بفرستید یا به والدینشان بگویید که

چون فرزند آن‌ها در تحصیل پیشرفت ندارد بهتر است به دنبال کسب

و کاری برود؟ آیا به این اندیشیده‌اید که آینده چنین نوجوانانی چه

خواهد شد؟ اگر فرزند خودتان در چنین وضعیتی بود از مدرسه و

معلمانتان چه انتظاری داشتید؟

تخمین زده می‌شود که در میان جمعیت کودکان و نوجوانان، از

هر سه نفر یکی به نوعی در تحصیلات رسمی با دشواری‌هایی روبه‌رو

می‌شود. به این دانش‌آموزان **کودکان با نیازهای ویژه** می‌گویند. تازه،

از میان این گروه، حدود یک‌پنجم دچار معلولیت هستند. بدین ترتیب

می‌توان گفت که حدود یک سوم دانش‌آموزان در خطر آن هستند که

از حق آموزش و پرورش منع شوند و به سرنوشتی نامطلوب دچار شوند؛

سرنوشتی که در بسیاری اوقات به بی‌سوادی، بی‌مهارتی و کمتری در

اجتماع منجر می‌شود. در حالی که در دنیای امروز کسب دانش و مهارت

برای خودکفایی شخصی و کفایت اجتماعی ضروری است.

تا دهه ششم سده بیستم میلادی (۱۹۶۰) راهی را که کشورهای

پیشرفته دنیا و به پیروی از آن‌ها سایر کشورها برای محروم نشدن

کودکان معلول از تحصیلات رسمی پذیرفته بودند و به کار می‌گرفتند،

جداسازی و اعزام این کودکان به کلاس‌ها و مدارس ویژه بود. با این

دیدگاه، آموزش و پرورش ویژه، به‌عنوان بخشی از نهادهای پزشکی یا

آموزش و پرورش پا به عرصه وجود گذاشت و پیشرفت‌هایی را نیز رقم زد.

در چهل سال پایانی هزاره دوم میلادی در نگاه کشورهای

پیشرفته و به پیروی از آن‌ها جامعه جهانی، نسبت به معلولان و

آموزش و پرورش آنان تحولاتی به‌وجود آمد که بر تمامی ابعاد

آموزش و پرورش از جمله برنامه درسی، به معنای علمی این کلمه،

و نیز بر مدیریت آموزش و پرورش تأثیرگذار بود. مجله رشد آموزش

متوسطه در این مقاله و چند مقاله پس از آن قصد دارد معلمان و

کارکنان آموزشی مدارس و مسئولان ادارات ستادی و استانی را با

بدون نارسایی نیز باشد، چرا که با این نگرش تفاوت‌های آنان نیز مانع و مجوزی برای حذفشان از آموزش و پرورش انگاشته نمی‌شود و کیست که در پیوستار تحصیل به سبب تفاوت‌هایش به مشکلی برخورد؟ با این رویکرد، همان‌گونه که در مورد معلولان عمل می‌شود به تفاوت‌های آنان (یعنی همان حدود دوازده درصدی که هیچ معلولیتی ندارند اما باز هم در مدرسه با دشواری روبه‌رو هستند) به‌عنوان نشانه‌ی نیاز به تغییر و تنوع در روش تدریس و تأمین امکانات بیشتر نگریسته می‌شود. بدین ترتیب، شکست دانش‌آموزان کاهش می‌یابد و عشقشان به یادگیری و مسئولان و محیط آموزش روزافزون می‌شود؛ چون احساس تعلق و ارزشمندی می‌کنند. این سرمشقی است که در برخوردشان با یکدیگر نیز این‌گونه باشند. نتیجه‌ی این تربیت، یادگیرندگان جویای یادگیری زگهواره تا گور (از هدف‌های آموزش و پرورش در هزاره‌ی سوم) و جامعه‌ای پذیراست که در آن برای هر کس جایی هست. چنین جامعه‌ای پیشروست، چون همه از یادگیری خاطره‌های خوش دارند و وحدت و انسجام دارد، چون همه آن را خانه‌ی خود می‌دانند.

آیا این نشانه‌ی کاستی کارایی مناسب آموزش و پرورش معمول نیست که به‌دنبال جداسازی و حذف آنان که متفاوت‌اند، بی‌توجه به رشد اجتماعی و هیجانی یادگیرندگان، مقایسه‌کننده، رقابت‌انگیز و تحقیرکننده تفاوت‌هاست؟ در حالی که همه می‌دانند تفاوت اصل اساسی انسان شناسی است؟ آیا اینکه آموزش ویژه پس از حدود ۹۰ سال هنوز نتوانسته است تمامی کودکان معلول سنین مدرسه را تحت پوشش خدمات مناسب قرار دهد، اینکه آموزش‌هایش نتوانسته است نگرش‌های مردم حتی والدین کودکان معلول را نسبت به این کودکان مطلوب سازد، اینکه هنوز تعداد چشمگیری از کودکان و نوجوانان به سبب تفاوت‌ها تحصیل خود را ناتمام می‌گذارند، نشانه‌ی کاستی کارایی چنین آموزش و پرورشی نیست؟ آیا تماس نزدیک نداشتن و سهیم نشدن در دانش و تجربیات میان معلمان آموزش و پرورش ویژه و عمومی نشانه‌ی کارایی نامناسب این سامانه نیست؟

البته این اظهارات به معنای بی‌فایده بودن سامانه‌ی آموزش و پرورش عمومی و ویژه نیست. روشن است که این دو سامانه خدماتی را ارائه می‌کنند، در اینجا بحث درباره‌ی راه‌های بهینه‌سازی کارایی آن‌هاست؛ همان هدفی که هر سامانه‌ی هوشمندی پی می‌گیرد!

پاسخ طرفداران این دیدگاه نو (که امروز با نام **فراگیرسازی** شناخته می‌شود) به پرسش‌های مزبور این است که رویکرد سنتی جداسازی که به سنت تأسیس مدارس و کلاس‌های ویژه منجر شده است، نه‌تنها نتایج خوبی به‌بار نیاورده، بلکه مانع ارتقای کیفیت و کمیت آموزش و پرورش شده است. در دیدگاه جداسازی، نگاه به انسان نگاهی دوقطبی است. انسان‌ها یا توانا یا ناتوان، یا سالم‌اند یا معلول، یا مردند یا زن، و یا لیاقت دارند یا بی‌لیاقت هستند. پس برای پرورش هر قطب روشی و فضایی متفاوت نیاز است.

به همین دلیل تصور می‌شود افراد معلول استثنا هستند نه متفاوت. فرض بر این است که ماهیت روان آنان متفاوت است، حتی اگر جسمشان مانند سایر انسان‌ها باشد. همین تصور استثنا بودن به جدا و ویژه‌سازی‌شان منجر شده است. همین تصور به این نتیجه‌گیری قالبی منجر می‌شود که چون آنان متفاوت‌اند پس جامعه حق دارد با آنان متفاوت برخورد کند و از حق بودن در جامعه و پرورش یافتن مانند سایر هم‌سالان محروم‌شان کند گاهی این محروم‌سازی با نیت خیر رسیدگی مناسب به آنان و توانبخشی‌شان انجام می‌شود، غافل از آنکه این اعضای جامعه، با توجه به تفاوت‌هایشان ممکن است هرگز توان معمول متصور در افراد بدون نارسایی را به‌دست نیاورند. همان‌گونه که از هیچ فردی نمی‌توان عملکرد همسان با دیگر افراد را انتظار داشت. هر فرد راه زندگی مخصوص خود را دارد که گرچه متفاوت، اما هم ارز زندگی همه است.

طرفداران این رویکرد بر این باورند که برای زندگی سازنده در هر جامعه، فرد باید در بافت همان جامعه بزید و پرورش یابد. ممکن نیست بتوان به فرد، توان زیستن سازنده در یک بافت اجتماعی را داد، بدون آنکه وی را در بافت دادوستدهای اجتماعی آن جامعه پرورش داد. مهم‌ترین رسالت مدارس همین توانمندسازی نسل بعد برای زیستن در جامعه‌ی زمان خود است. پس حذف کودکان و نوجوانان به بهانه‌ی معلولیت یا کاستی توانایی، نتیجه‌ی مخالف با رسالت اصلی مدرسه خواهد بود، چرا که بستر مناسب و طبیعی برای چنین پرورشی، اجتماعی است که آیینی تمام‌نمای جامعه‌ی فرداست، با همان تنوع در تفاوت‌ها که میان کودکان و نوجوانان وجود دارد. حذف هر کودک یا نوجوان به معنای حذف یک فرصت یادگیری برای آماده‌سازی نسل بعد خواهد بود، چون تجربه‌ی همزیستی با آن‌گونه از تفاوت را از آنان می‌گیرد.

با این ارزیابی و نقد از سامانه‌ی سنتی آموزش و پرورش، رویکرد فراگیرسازی، با هدف قرار دادن جامعه‌ای یادگیرنده، فراگیر، منسجم، همیار و پیشرو، در پی رساندن همه‌ی افراد جامعه به حق آموزش و پرورش و پذیرفته شدن در جامعه و شکوفایی و بهره‌گیری از همه‌ی استعدادهاست. با این رویکرد، جایی برای حذف معلولان و آنان که متفاوت‌اند از بستر آموزش و پرورش باقی نمی‌ماند و انتظار از آموزش و پرورش آفرینش راه‌هایی برای دربرگیری همه‌ی افراد جامعه در یک مدرسه برای همه است.

این رویکرد، همسازی شگرفی با آیه‌ی احیا (آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده) و اصول انسان‌شناسی اسلام دارد که در شماره بعد به آن می‌پردازیم.

از خوانندگان عزیز انتظار داریم پرسش‌های خود را با پست یا از طریق پایگاه اطلاعاتی، به دفتر مجله ارسال فرمایند تا با گفت‌وگویی دوطرفه بتوانیم برای تبیین این رویکرد و الهام‌گیری از آن برای بهره‌مندی همه از گفتار پیامبر اسلام (ص) «آموزش از گهواره تا گور» گام‌هایی برداریم.